

## پل فایراند؛ اسطوره‌ستیز اسطوره‌ساز از نقد جهان‌شمولی علم و دین تا پلورالیسم و رأی اکثریت

فرهاد زیویار\*

سید یاسر جبرائیلی - امیر اعتمادی بزرگ

### چکیده

پل کارل فایراند با نمایش نواقص و کاستی‌های علم، مطلق بودن آن را زیر سوال می‌برد و خواستار جدایی جامعه از علم می‌شود، به همان سان که در دوره‌ای به مدد خود علم، جامعه از کلیسا جدا شد. فایراند خواهان استقرار آزادی و پلورالیسم در جامعه است و پلورالیسم مورد نظر خود را از جان استوارت میل الهام گرفته است. پژوهش حاضر قصد دارد نشان دهد پلورالیسم مورد نظر میل با پلورالیسم آرمانی فایراند یک تفاوت اساسی دارد و آن اینکه پلورالیسم برای میل یک ابزار برای کشف حقیقت است، اما برای فایراند یک غایت است که در آن توقف می‌کند و جامعه آرمانی خود-جامعه آزاد- را بر اساس آن بنا می‌کند. همچنین نشان می‌دهیم فایراند که با هر گونه معیار جهان‌شمول مخالف است و این امر را مبنای نقد علم قرار می‌دهد، هنگامی که می‌خواهد درباره بایدها و نبایدها و جهت حرکت جامعه آرمانی خود سخن گوید، یک اسطوره جدید به نام «رأی اکثریت» می‌آفریند.

**کلیدواژه‌ها:** پل فایراند، جان استوارت میل، آزادی، پلورالیسم، علم و دین، رأی اکثریت، اسطوره.

\* استادیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. zivyar@ihcs.ac.ir

— دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (نویسنده مسئول)  
syjebraily@gmail.com

— دانشجوی دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. etemadi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۳



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).  
This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه

«پل کارل فایرابند» (Paul Karl Feyerabend) (۱۹۹۴-۱۹۲۴) فیلسوف علم معاصر، به عنوان یکی از منتقدان شهره علم شناخته می‌شود. انتقاد وی بر تبدیل شدن علم به یک اسطوره (Myth) غیرقابل خدشه از سوی طرفداران علم و سیطره آن بر جوامع است. او با به چالش کشیدن سه مقوله مقوم عقلانیت علم یعنی «مشاهدات و داده‌های حسی»، «سازگاری» (adaptability) و «روش علمی» (Scientific method) و نمایش کاستی‌های این مقولات، نتیجه می‌گیرد هیچ معیار و میزان کلی و غیرتاریخی برای عقلانیت نظریه‌های علمی وجود ندارد که با تکیه بر آن بتوان گفت، معرفت علمی (Scientific knowledge) برتر از سایر منابع معرفت است (مقدم حیدری، ۱۳۹۳: ۶۵).

بنابراین هر نظریه‌ای از آن جهت که محصول انسان خلاق و آزاد است، ارزشمند است و نباید هیچ نظریه‌ای را از صحنه حذف کرد حتی اگر با روش‌شناسی موردنظر فلاسفه علم هم‌خوانی نداشته باشد (Feyerabend, 1981: 143). نظریه‌های مطرود نیز ممکن است که پس از سال‌ها دوباره احیا شوند و ظرفیت‌های نهان خود را آشکار سازند (Ibid, 148).

اما نقدهای فایرابند بر علم از نظرگاه یک دستگاه معرفتی یا یک نهاد دیگر نیست که قصد داشته باشد برتری آن دستگاه معرفتی بر علم را ثابت کند و آنچه را در نظر دارد، در مرتبتی بالاتر از علم بنشانند. او در بر ضد روش (Against Method) می‌نویسد «قصد من این نیست که یک سری قوانین کلی را جایگزین یک سری قوانین کلی دیگر کنم؛ بلکه هدفم آن است که خوانندگان را قانع کنم که همه متدولوژی‌ها، حتی بدیهی‌ترین آنها، محدودیت‌های خود را دارند» (Feyerabend, 1993: 23). او خود را قائل به «آنارشسیسم معرفتی» (Epistemological anarchism) می‌داند و می‌نویسد: «این آنارشسیسم معرفتی، نه تنها راهی بهتر برای ارتقای علم و درک تاریخ است، بلکه برای یک انسان آزاد بسیار مناسب‌تر از گزینه‌های سفت و سخت علمی است» (Ibid, 9).

فایرابند معتقد است اساساً هیچ منبع معرفت معینی نمی‌توان برای بشر مشخص کرد و «تنها اصلی که مانع پیشرفت نمی‌شود این است: هر روشی ممکن است» (Ibid, 14). به باور او، با تکیه بر علم نمی‌توان سایر منابع معرفت را رد کرد. او می‌گوید هیچ استدلالی بر بطلان نتایج سحر و جادو وجود ندارد؛ علم در مقابل سایر معارف خود یک پارادایم (Paradigm) جداست که عقلانیت ویژه و درونی خود را دارد. حتی جادوگران هم در درون پارادایم معرفتی خود، عقلانیتی مجزا دارند، این دو را نمی‌توان با عقلانیت

پل فایراند؛ اسطوره‌ستیز اسطوره‌ساز، از نقد جهان‌شمولی علم و دین تا ... ۱۴۷

تعریف شده در درون پارادایم‌ها با هم مقایسه کرد، در حالی که نوع ابطال‌هایی که برای جادوگری وجود دارد از طریق معیارهای عقلانیت علم است و البته نتایج آن قابل اعتماد نیست.

بنابراین او علم را چارچوبی مفهومی می‌انگارد که فرآورده‌هایش فقط در داخل همان چارچوب مفهومی می‌توانند عقلانی باشند و از اینکه علم بر مرتبه‌اعلی بنشیند و سایر چارچوبهای مفهومی را (مثلاً چارچوب مفهومی جادوگران و جن‌گیران) بر اساس اصول خود نقد کند، نمی‌پذیرد. (چالمرز، ۱۳۷۴، ۱۷۳).

فایراند منتقد علم است اما علم ستیز نیست، بلکه آن را یکی از جالب‌ترین اختراعات ذهن بشر می‌داند (Feyerabend, 1993: 4)، او با ایدئولوژی علم مخالف است. فایراند حتی در جایی علم را به دلیل شکستن اقتدار معرفتی (Epistemic authority) کلیسای مسیحی، که در دوره‌ای همچون علم امروز اسطوره بود، می‌ستاید؛ اما می‌گوید خود علم نباید به جای کلیسا بنشیند و اسطوره‌ای دیگر شود: «عقلانیت... شکل سکولار باور به قدرت کلمه خداست» (Ibid, 218).

فایراند محدودیت‌ها و ضعف‌های علم را نشان می‌دهد و باور به این گزاره را که «حقیقت همان است که دانشمندان می‌گویند» زیر سوال می‌برد. او معتقد است علم در شکل جدیدش نقش‌های مهمی را در قرون اخیر پذیرفته است و نوعی سلطه فکری جامع بر ذهن جوامع فعلی اعمال می‌کند؛ در دوران کنونی «واقعیات» علمی به همان صورت تدریس می‌شوند که پیش از آن، «واقعیات» مذهبی تدریس می‌شدند. علم در هاله‌ای از تقدس از هر نقدی بالاتر است، از احکام دانشمندان در جامعه با همان احترامی استقبال می‌شود که از احکام اسقف‌ها و کاردینال‌ها می‌شد. همه جا حق با علم است و هر مقابله‌ای با علم محکوم به شکست است و خلاصه علم خودش به اندازه همان ایدئولوژی‌هایی که روزگاری با آنها مبارزه می‌کرد، اکنون سرکوب‌گر شده است. (فایراند، ۱۳۷۵: ۱۴۹ و ۱۵۰)

نقطه عزیمت فایراند برای نقد علم، دغدغه‌اش برای آزادی انسان‌ها به معنی واقعی فردگرایانه انسانی است. او با علم به ستیز بر می‌خیزد به این دلیل که با هر آنچه جهان‌شمول و مطلق باشد، مخالف است (Agassi, 1976:166). او می‌گوید هیچ سنتی از سنت دیگر برتر نیست: «سنت‌ها نه خوبند و نه بد، آنها فقط هستند». (Feyerabend, 1978: 27).

آرمان فایرابند نیز شکل‌گیری یک جامعه آزاد (Free society) است که در آن هر فردی و فرهنگی بدون مداخله فرهنگ دیگر بتواند آزادانه زندگی کند و به جمع‌آوری طرفدار بپردازد. این است که وی، نه فقط نقطه عزیمت خود را برای نقد عقلانیت علم، «آزادی و پلورالیسم» (Freedom and pluralism) قرار می‌دهد، بلکه این آزادی و پلورالیسم، سنگ بنای آرمانشهر (utopia) مورد نظر او نیز هست. فایرابند اما به این سوالات که «چرا آزادی و چرا پلورالیسم؟» پاسخ نمی‌گوید و معتقد است «جان استوارت میل» (John Stuart Mill) به اندازه کافی ضرورت این مبانی را اثبات کرده است و نمی‌توان چیزی بر مباحث میل افزود. در واقع، فایرابند مبانی بحث خود در رابطه با آنارشیسم معرفتی و آزادی و پلورالیسم علمی را از جان استوارت میل به ویژه از رساله درباره آزادی (On Liberty) وی وام گرفته است و در جای جای نوشته‌هایش به او ارجاع می‌دهد. تا جایی که بسیاری بر این باورند که فایرابند عقاید پلورالیستی جان استوارت میل را به فلسفه علم تسری داده است (Kidd, 2011). مقاله حاضر در پی آن است که ضمن بررسی تاثیر آرای جان استوارت میل بر فایرابند، به نقد جامعه آرمانی فایرابند - جامعه آزاد - که تحت این تأثیر معرفتی ترسیم می‌کند، بپردازد.

## ۲. فایرابند و «رساله باشکوه» جان استوارت میل

فایرابند پیوسته برای دفاع از مباحث خود در رابطه با اهمیت آزادی، روش‌ها و نگاه‌های گوناگون، رساله درباره آزادی جان استوارت میل را مورد استناد قرار می‌دهد. او عنوان می‌کند انسان‌ها باید آزاد باشند و چیزی شبیه آنچه جان استوارت میل در رساله درباره آزادی خود از آن دفاع می‌کند، در اختیار داشته باشند (مقدم حیدری، ۱۳۹۳: ۱۰۹). می‌توان گفت فایرابند به قدری تحت تاثیر آرای میل قرار گرفته که حتی مباحث میل را علیه دیگر عقاید به کار گرفته است. او به عنوان یکی از منتقدان اصلی علم پوپری، حتی زمانی که به نقد پوپر (Popper) می‌پردازد، از میل سخن به میان می‌آورد: «بخش‌های خوب فلسفه علم پوپر همان‌هاست که از میل وام گرفته است و اساساً عقاید میل را بازگو کرده است» (Feyerabend, 1981: 141-142).

فایرابند بر این باور است که پلورالیسم را جان استوارت میل اثبات کرده است و ممکن نیست بتوان بر استدلال‌های او چیزی افزود (Feyerabend, 1978: 27). او در جایی دیگر می‌نویسد: «فرد با جامعه، ذهنیت و استبداد با عینیت و قانون، یکی از مباحث اساسی به

پل فایرابند؛ اسطوره‌ستیز اسطوره‌ساز، از نقد جهان‌شمولی علم و دین تا ... ۱۴۹

نفع پلورالیسم است که جان استوارت میل در رساله باشکوه *درباره آزادی* بدان پرداخته است. (Feyerabend, 1993: 38)

برخی بر این باورند که فایرابند در بهره‌گیری از اندیشه‌های میل به خطا رفته است و نمی‌توان میل را یک ضد علم و عقلانیت نامید. جاکوبز (Jacobs) با استناد به دفاع میل از عقلانیت در رساله *یک سیستم منطقی (A System of Logic)* به رشته تحریر درمی‌آورد «طنز جالبی است: مباحث میل که در قرن ۱۹ به عنوان قدیسه عقلانیت شناخته شده بود، در قرن بیستم توسط فایرابند عقلانیت ستیز، مورد استناد و استفاده قرار گرفته است» (Jacobs, 2003). اما برخی دیگر، چون استیلی (Staley) از طرفداران فایرابند، به دفاع از اعمال نظریات میل در فلسفه علم توسط فایرابند پرداخته‌اند. وی می‌نویسد: «فایرابند به مبارزه با روش پرداخت تا علیه سرکوب دیدگاه‌های متعدد مبارزه کند. میل نیز در همین جهت مبارزه کرد» (Staley, 1999).

هر چند می‌توان گفت که جان استوارت میل قائل به پلورالیسم بوده و فایرابند، این پلورالیسم را به فلسفه علم تسری داده است؛ به نظر می‌رسد آنچه پژوهشگران موافق تاثیر میل بر فایرابند مد نظر قرار نداده‌اند، تفاوت جایگاهی است که پلورالیسم در اندیشه میل و فایرابند دارد. آیا پلورالیسم در اندیشه میل، همان نقشی را ایفا می‌کند که فایرابند برای آن در فلسفه علم و آرمان‌شهر خود یعنی جامعه باز قائل شده است؟

### ۳. پلورالیسم؛ ابزار میل و غایت فایرابند

پروژه جان استوارت میل در رساله *درباره آزادی*، رسیدن به حقیقت است، اما از آنجایی که انسان را خطاپذیر می‌داند، معتقد است نباید حکمرانان به این دلیل که عقیده‌ای را باطل تشخیص می‌دهند، آن را خاموش کنند چرا که ممکن است آن عقیده، درست باشد و آنان خطا کرده باشند. میل بر این باور است که عقاید مختلف معمولاً همه حقیقت نیستند و هر کدام سهمی از حقیقت دارند، لذا سیر پیشرفت و رسیدن به حقیقت کامل آن است که عقاید گوناگون آزادانه بیان، با یکدیگر مواجه شوند و افکار گوناگون در معرض نقد و بررسی یکدیگر قرار گیرند تا «بخشی از حقیقت به بخشی دیگر بپیوندد» (میل، ۱۳۴۰: ۸۳). او عنوان می‌کند: «وقتی اجتماع به مقام کمال نرسیده است، برای حقیقت، باید خواهان اختلاف بود» (همان: ۹۲).

میل معتقد است حقیقت در منازعه میان آراء و افکار گوناگون خود را نشان می‌دهد و لذا نباید صرفاً با این تصور که عقاید مخالف عقیده رایج، باطل هستند، آنها را خاموش

کرد. او می‌گوید خاموش کردن عقاید، چه در واقع امر درست باشند و چه حتی باطل، به زیان آدمی است. چه، اگر این عقیده درست باشد، خاموش کردن آن، محروم ساختن بشریت از جمله آیندگان از فواید آن است؛ و اگر آن عقیده باطل باشد، باید به آن اجازه بیان داد تا حقیقت در مواجهه و برخورد با آن، روشن‌تر و زنده‌تر شود (همان: ۳۱). این جملات، شاید اوج نمایش ایمان میل به آزادی عقیده و مخالفت با سرکوب و خاموشی عقاید باشد:

«اگر همه مردم جهان جز یکی، یک عقیده داشتند و فقط یک نفر عقیده مخالف داشت، همه مردم جهان به همان درجه حق نداشتند آن یک نفر را خاموش کند که آن یک نفر اگر قدرت به دست او می‌افتاد حق نداشت همه مردم جهان را خاموش کند» (همان: ص ۳۰).

میل در برابر کسانی که معتقدند بستن دهان طاغیان فکری، ضرری ندارد، معتقد است: « شما باید در نظر بگیرید که در نتیجه این خاموشی، اولاً فرصت عادلانه‌ای به عقاید طاغی داده نمی‌شود که اگر برحقند، حقایق خود را اثبات کنند، و دیگر آن که آن قسمت از این عقاید، که آزادی بحث ممکن بود بطلان آنها را نشان دهد، در نتیجه سکوت هرچند منتشر نمی‌شوند، اما از میان هم نمی‌روند و به جا می‌مانند. (همان: ۶۱)

میل هرچند انسان را خطاپذیر می‌داند، اما قائل به این است که خطاهای بشر از طریق مباحثه و گفت‌وگو قابل اصلاح است:

«بشر استعداد این را دارد که خطاهای خود را خواه در اثر بحث یا تجربه اصلاح کند. اما چنین کاری با تجربه تنها ممکن نیست. باید بحث و گفت‌وگو باشد تا نشان دهد تجربه را چگونه باید تعبیر کرد» (همان: ۳۷).

او معتقد است در نهایت امر، عقاید و اعمال باطل در مقابل حقایق و دلایل تسلیم خواهند شد، اما برای اینکه حقایق و دلایل در نفس موثر شوند باید در مقابل آنها گذاشته شوند. باید توجه داشت که میان رد کردن عقیده‌ای و معلوم ساختن بطلان آن، با خاموش کردن عقیده تفاوت فراوان است. میل با خاموش کردن عقاید مخالف است، اما اندیشمندان را به محاجه و بحث و گفت‌وگو درباره عقاید گوناگون دعوت می‌کند تا حقیقت و باطل از میان این مباحث خود را نشان دهند و سنت و عقیده باطل، از این طریق محو شود.

میل قائل به این نیست که هیچ عقیده‌ای حق ندارد خود را برتر از دیگر عقاید بداند، بلکه برعکس شرایطی را ترسیم می‌کند که در آن، عقیده برتر می‌تواند مشخص شود. او ذکر می‌کند:

«وقتی شخص بداند که درباره عقیده او از هر طرف و نظر صحبت شده و چیزی ناگفته نمانده است، چنین شخصی حق دارد عقیده خود را بهتر و استوارتر از عقاید دیگری فرض کند که عقیده‌اش در معرض هیچ مخالفت و محاجه‌ای قرار نگرفته است؛ ... بیش از همه اعتقادات می‌توان به اعتقاداتی اطمینان داشت که از همه جهانیان دعوت می‌کند بطلان آنها را اثبات کنند. اگر این دعوت قبول شود و کسی نتواند بطلان اعتقاد مذکور را ثابت کند، انسان هرچند هنوز از مرحله یقین دور است، می‌تواند مطمئن باشد آنچه عقل آدمی در اختیار داشته، انجام داده و تا حد ممکن، به حقیقت نزدیک شده است» (همان: ۳۹).

نویسنده رساله درباره آزادی معتقد است عقیده‌ای که فرصت رد کردن آن وجود داشته باشد و رد نشود، می‌توان آن را به صورت راهنمای عمل پذیرفت:

«فرق بزرگی هست بین موردی که فرض می‌کنیم عقیده‌ای درست است به این دلیل که فرصت رد کردن آن موجود بوده ولی آن عقیده رد نشده است؛ و مورد دیگری که فرض می‌کنیم عقیده‌ای درست است برای آنکه اجازه رد آن را به کسی ندهیم. تنها وقتی حق داریم عقیده‌ای را به صورت راهنمای عمل، عقیده درستی فرض کنیم که آزادی کامل موجود باشد که به مخالفت با آن قیام شود» (همان: ص ۳۶).

میل منتقد اوضاع حاکم بر زمانه خویش است که حکمرانان آن، هیچ عقیده مخالفی را برنمی‌تابند و قصد خاموش کردن آن را دارند، در حالی که هم‌زمان از تسامح سخن می‌گویند. او مثال‌های گوناگونی برای بحث خود ارائه می‌کند که تلاش برای خاموش کردن اسلام در جامعه انگلیس، یکی از برجسته‌ترین این موارد است. میل در بخشی از رساله درباره آزادی، پس از اینکه ذکر می‌کند آنچه ما اخلاقیات عیسی (ع) می‌خوانیم، از عیسی (ع) نیست و در حقیقت چیزی است که کلیسای کاتولیک آن را ساخته و هر فرقه، به مرور زمان، تمایلات خاص خود را در آن گنجانده است؛ نواقص این اخلاقیات کلیسا را برمی‌شمارد و نتیجه می‌گیرد که به‌عنوان مثال کلیسا، به وظیفه فرد نسبت به اجتماع، این میدان مهم تکلیف، هیچ توجهی نکرده است؛ «ما در قرآن می‌خوانیم و نه در انجیل، سلطانی که حاکمی بر رعایای خود می‌گمارد که از او بهتر در

کشورش پیدا می‌شود، نسبت به خداوند و اجتماع، هر دو، گناه کرده است» (همان: ۹۰). میل در عین حال که قرآن را در برابر انجیل تحریف شده، می‌ستاید از تبعیض مذهبی حاکم بر جامعه انگلیس علیه اسلام می‌نالد و به نطق معاون وزیر خارجه انگلیس در ۱۲ نوامبر ۱۸۵۷ اشاره می‌کند که: «بردباری با خرافاتی که مسلمانان دین می‌خوانند، موجب شده است تفوق انگلستان عقب بیفتد و راه نفوذ را بر عیسویت ببندد.» (همان: ۵۷).

دفاع میل از آزادی عقیده بدان جهت است که به برکت آزادی نه تنها حقیقت نمایان شود، بلکه متفکران بزرگ به وجود آیند و حتی توده مردم نیز به حدی از بلوغ فکری برسند که استعداد آن را دارند:

«بعضی مطالب چنان اساسی و مهم هستند که بحث از آنها می‌تواند شوق مردمان را شعله‌ور کند و محرکی باشد که مردمان عادی را در صف متفکران قرار دهد. اگر از بحث درباره این مطالب اجتناب شود، هرگز نمی‌توان فکر مردمان را از پایه تکان داد» (همان: ۶۲).

او نمی‌گوید که در فقدان یک قدرت فائقه، باید به هر عقیده‌ای اجازه داد آن‌طور که ویژگی‌های یک محیط آنارشیک ایجاب می‌کند، برای پیشینه‌سازی قدرت خود، از هر طریقی به جذب طرفدار پردازد و بر اوضاع مسلط شود:

«تنها راه این که دو عقیده متنازع آنچه از حقیقت دارند بر کرسی نشانند آن است که هر دو با آزادی کامل بیان شوند و دفاع از آنها با شور و شوق و نیروی مساوی صورت گیرد... اعتقادات متنازع و مخالف، آزادی بیان و عرض اندام یکسان داشته باشند، در غیر این صورت کفه ترازو به ناحق به یک جانب مایل خواهد شد» (همان: ۸۶).

میل منتقد این وضع بشر است که به باور او اکثر مردم جهان و بلکه ۹۹ درصد مردم، قادر به دفاع از عقاید خود نیستند چرا که اساساً دلایل درستی عقیده خود را نمی‌دانند: «اینان واقعا از نظریه‌ای که بدان معتقدند درست آگاه نیستند» (همان: ۶۷).

در نتیجه آزادی بیان و عقیده‌ای که میل ترسیم می‌کند، بشر هر چه پیشرفت کند؛ عقاید ملت‌ها از موارد باطل زدوده، و بر عده اصول و عقایدی که همه در آن مشترکند، افزوده خواهد شد:

«خوشبختی بشر را می‌توان با این میزان سنجید که بر عده اصول و عقایدی که همه در آن مشترک هستند، افزوده خواهد شد. خوشبختی بشر را می‌توان با این میزان



سنجید که تا چه حد و چه نوع حقایقی قبول عام یافته است. پایان یافتن نزاع و اختلاف در مسائل مهم و اساسی یکی از شرایط استوار شدن عقاید است، و این استواری در عقاید برحق موجب سعادت بشر است، همان‌طور که استواری در عقاید بی‌اساس نشانه بدبختی و عقب‌ماندگی فکری است» (همان: ۷۹).

جان استوارت میل قائل به پلورالیسم است اما پلورالیسم برای او یک هدف نیست. میل از آن جهت خواستار آزادی بیان و عقیده (freedom of speech and opinion) است که حقیقت و باطل در نتیجه منازعه میان افکار گوناگون خود را نشان دهند و اگر به عقاید مختلف اجازه بیان داده نشود و سرکوب و خاموش شوند، نه حقیقت فرصت تجلی خواهد یافت و نه باطل فرصت امحاء. پلورالیسم ابزاری است که میل به خدمت می‌گیرد تا از طریق آن، انسان خطاپذیر عقاید خود را در مواجهه و منازعه عقاید مخالف قرار دهد و از این طریق حقیقت از باطل ساخته شود. اتویپای میل، جامعه‌ای است که در آن به سبب تنازع افکار، فرق و مذاهب گوناگون از میان می‌روند و میزان عقایدی که همه بشریت در آن مشترکند، در بیشترین سطح خود قرار می‌گیرد.

مقایسه آرای جان استوارت میل با پل فایرآبند نشان می‌دهد که هرچند آزادی و پلورالیسم یک ایده مشترک میان هر دو متفکر است و فایرآبند، اساساً پلورالیسم مورد نظر خود را به میل نسبت می‌دهد، اما تفاوت‌های فراوانی میان پلورالیسم مورد نظر میل با پلورالیسم فایرآبند وجود دارد. برای فایرآبند، درست خلاف میل، پلورالیسم ابزاری نیست که استفاده از آن در نهایت به روشن شدن حقیقت و پایان تفرق عقاید منجر شود. اتویپای فایرآبند، یک «جامعه آزاد» است که در پلورالیسم متوقف شده است و همه سنت‌ها و عقاید، بدون آنکه درباره حقیقت یا بطلان آنها داوری شود، وجود دارند و مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی می‌کنند: «سنت‌ها نه خوبند و نه بد، آنها فقط هستند» (Feyerabend, 1978: 27) و در جایی دیگر اشاره می‌کند: «همه سنت‌ها، نظریه‌ها و ایده‌ها به طور یکسان درست یا غلط‌اند و یا حتی در یک صورت‌بندی رادیکال، هر توزیعی از ارزش‌های صدق روی سنت‌ها پذیرفتنی‌اند» (Ibid, 83).

خلاف میل که دغدغه حقیقت را دارد، فایرآبند حقیقت را امری پوچ و بی‌خاصیت می‌انگارد و معتقد است نباید خود را معطل آن کنیم. حقیقت اگر غایت میل است و از راه آزادی قابل دسترسی؛ برای فایرآبند اولین قربانی در راه رسیدن به آزادی است. در واقع، فایرآبند برای دستیابی به اهداف فکری خود، اولین نقطه معرفتی که مورد حمله قرار می‌دهد، حقیقت است: «...و البته به هیچ وجه حقیقت ندارد که ما باید تسلیم

حقیقت شویم» (فایرابند، ۱۳۷۳: ۱۵۲). او معتقد است «حقیقت، قابل دست‌یابی نیست» و اگر گاهی به چیزی به نام حقیقت یا «انطباق با واقع» دسترسی حاصل شود، این کام‌یابی قابل‌شناسایی و تشخیص نیست. به عبارت دیگر، او بر آن است که معیاری معرفت‌شناختی برای چنین سنجشی وجود ندارد، ما واقعیت را مستقل از معرفت‌هایمان در اختیار نداریم تا میزان و ملاک تقرب معرفتی به آن را ارائه کنیم. او در مرحله اول، نظرش به معرفت علمی و تجربی معطوف است ولی سرانجام، آن را برای جمیع اصناف معرفت صادق می‌داند. او هیچ سستی را در «کشف واقعیت» موفق‌تر از دیگری نمی‌داند. فایرابند معتقد است علم که در این زمینه بیش‌ترین شانس را دارد کاملاً قابل نقد است. می‌توان نشان داد که هیچ جای علم درست‌تر از جای دیگر آن نیست، حتی به راحتی می‌توان توضیح داد بیش‌تر از بروز واقع‌نمایی در آنچه که ابطال شده یا به اثبات نرسیده، پذیرفته یا مطرود شده است، عوامل دیگری نظیر تبلیغ، شانس و... در آن مؤثر بوده‌اند و گرنه هیچ ترجیح ذاتی میان بسیاری از نظرات ابطال‌شده و آرای جایگزین آن قابل‌شناسایی نیست (فایرابند، ۱۳۷۵: ۵۰).

فایرابند در رساله خود با عنوان چگونه باید از جامعه در برابر علم دفاع کرد؟ (How to Defend Society Against Science)، حتی کذب را ابزاری مشروع برای برانداختن حقیقت غالب می‌داند:

«هر حقیقتی که بدون حساب و کتاب، باورهای مآثور خود را حکم‌فرما باشد، جباری است که باید برانداخته شود و از هر کذبی که بتواند ما را در برانداختن این جبار یاری دهد باید استقبال کنیم» (Feyerabend, 1998: 54-65).

او حقیقت را واژه‌ای بیش از حد تصور خنثی می‌داند: «اگر حقیقت با آزادی تعارض پیدا کند، آن‌گاه ما حق انتخاب داریم. می‌توانیم از آزادی دست بشوئیم، ولی همچنین می‌توانیم حقیقت را رها کنیم». در جدال حقیقت و آزادی، گزینه دیگر فایرابند - که آن را راه حل هگل می‌خواند - قبول نوعی از حقیقت است که با آزادی در تضاد نباشد. (همان).

تعارضی که فایرابند میان آزادی و پیروی از حقیقت قائل است، و نگاهی که اساساً به حقیقت دارد و آن را امری خنثی و آزادی را مقدم بر آن می‌داند، بسیاری از آرای دیگر فایرابند را در تضاد با آرای میل قرار می‌دهد. فایرابند آزادی را از میل وام می‌گیرد، اما خلاف میل که آزادی را برای کشف حقیقت می‌خواهد، غایت فایرابند صرفاً آزادی برای آزادی است. در چنین نگاهی، خوب و بد و حقیقت و باطل معنا ندارد؛ در

صورتی که همه تلاش میل، و ستایش او از آزادی، به دلیل کاربردی است که برای تمییز حقیقت از باطل دارد. میل بر این باور است که اگر صاحبان عقیده‌ای، جهانیان را دعوت به بطلان عقیده خود کنند اما بطلانش ثابت نشود؛ حق دارند عقیده خود را برتر از دیگران بدانند و در این صورت می‌توان آن عقیده را راهنمای عمل قرار داد. فایرآبند از اساس برتری عقیده‌ای بر عقیده دیگر را نفی می‌کند و معتقد است از آنجا که هیچ سنتی بر سنت دیگری برتری ندارد، جامعه آزاد نمی‌تواند بر مبنای عقیده یا دین خاصی بنا شود (مقدم حیدری، ۱۰۲: ۱۳۹۳).

شاید بتوان عنوان کرد که فایرآبند آزادی مدنی و اجتماعی مورد نظر میل را به عرصه فلسفه علم تعمیم می‌دهد، آنجا که فایرآبند معتقد است که علم نباید به عنوان نهادی توتالیتر (Totalitarian Institution) عمل، و دیگر منابع معرفت را سرکوب و خاموش کند.

#### ۴. تمایل اکثریت؛ اسطوره فایرآبند

فایرآبند آرمان‌شهری را با نام «جامعه آزاد» برای بشریت ترسیم می‌کند و به بیان ویژگی‌هایش می‌پردازد. در جامعه آزاد فایرآبند، سنت‌هایی که با هم زندگی می‌کنند می‌توانند به نوعی تعامل مسالمت‌آمیز برسند. در نظر او، سنت‌ها هیچ نیازی به معانی، مصداق‌ها و گزاره‌های مشترک ندارند تا بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. اعضای سنت‌های مختلف بدان سبب که همگی انسان‌اند همواره می‌توانند راه‌هایی برای ارتباط بیابند (همان: ۹۸). جامعه آزاد فایرآبند به همه سنت‌ها حقوق و فرصت برابر می‌دهد؛ فرصت برابر یعنی «دستیابی یکسان به بودجه‌های فدرال، نهادهای تربیتی و تصمیمات بنیادین» (Feyerabend, 1987: 39).

در نگاه فایرآبند یک جامعه آزاد جامعه‌ای است که به همه سنت‌ها حقوق برابر و دستیابی برابر به آموزش و قدرت را می‌دهد (Ibid, 1978: 30).

آرمان فایرآبند، پیاده‌سازی ارزش‌های انسانی از جمله عدالت و آزادی در جامعه‌ی علمی است. فایرآبند معتقد است انسان برای شناخت طبیعت و غلبه بر آن باید آزادانه از تمام ایده‌ها و روش‌ها استفاده کند نه بخش کوچک و گزینش شده‌ای از آن (Preston, 1997: 206).

از نظر فایرآبند هر سنتی برای دعوت دیگران به خود و تقویت باور پیروانش مدعی می‌شود که حقیقت در مشت اوست، و حقیقت چنان چیز خنثایی است که هر سنتی

می‌تواند درباره‌اش ادعا بکند. این چنین بیعت افراد با حقیقت به بیعت با یک سنت خاص تبدیل می‌شود و منجر به دفاع متحجرانه از آن ایدئولوژی می‌شود. فایرابند معتقد است ما مجبور به پیروی از حقیقت نیستیم و حقیقت تنها یکی از ایده‌هایی است که ما را به جلو می‌برد. زندگی انسان با ایده‌های بسیاری هدایت می‌شود و اگر حقیقت در مقابل یک ایدئولوژی و یا آزادی قرار گرفت، می‌توان بین آنها انتخاب کرد (Feyerabend, 1999: 182-183).

فایرابند اما در ادامه طرح‌ریزی جامعه آرمانی خود، باید به سوالات مهمی پاسخ دهد: در این جامعه چه کسانی باید حکومت کنند؟ تصمیم‌گیری حکومتی و تعیین جهت حرکت عمومی در این جامعه آرمانی بر چه مبنایی است؟ کدام قوانین بر جامعه حاکم خواهند بود؟ بر کدام مبنا قضاوت میان مردم انجام خواهد شد؟ فرزندان مردم بر اساس کدام نظام آموزشی، تربیت خواهند شد؟ حکومت که از لحاظ عقیدتی خنثی است، مبنای رفتارها و تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و غایتش چه خواهد بود؟ آیا هر سستی حق دارد در درون پارادایم خود به قانون‌گذاری و قضاوت و آموزش و سیاست‌گذاری و روابط خارجی بپردازد و تشکیل حکومت دهد؟ آیا در این محیط آنارشیک می‌توان قدرت فائده‌ای را متصور شد که به جامعه نظم بخشد، قانون تجویز کند، نظارت بر حسن اجرای آن داشته باشد و قضاوت نماید؟

پاسخ فایرابند به این سوالات، او را از طرح اولیه‌ای که برای جامعه آزاد خود ریخته است، دور می‌سازد و در نقطه مقابل آن قرار می‌دهد. فایرابند یک راه‌حل و معیار جهان‌شمول به نام «نسبی‌گرایی دموکراتیک» برای این مسئله دارد. او معتقد است که در یک جامعه دموکراتیک این شهروندان و عوام هستند که باید درباره مسائل مختلف تصمیم بگیرند: «یک دموکراسی اجتماعی از مردمان بالغ است، نه کلکسیون‌هایی از گوسفندانی که گروه کوچکی همه چیزدان، آنها را هدایت می‌کنند» (Feyerabend, 1978: 87). در جامعه آرمانی فایرابند «فقط شهروندان درباره آن چه برای جامعه درست یا نادرست، مفید یا نامفید است، تصمیم می‌گیرند» (Ibid, 59).

فایرابند حتی عوام را در جایگاه ناظر و تصمیم‌گیر درباره کار دانشمندان و نظام آموزشی قرار می‌دهد. او از کمیته منتخب عوام سخن به میان می‌آورد که باید نظریات دانشمندان را بررسی کنند و تصمیم بگیرند که آیا یک نظریه خاص باید در مدارس تدریس شود یا خیر؛ آیا به عنوان مثال، استفاده از رآکتورهای هسته‌ای برای سلامتی ما مضر است یا خیر؛ تا چه میزان روان‌پزشکان باید بر روح و فکر مردم تسلط داشته

باشند؛ و در کل، بررسی همه اشتباه‌ها و کارهای متخصصان باید بر عهده این کمیته باشد. شهروند جامعه آزاد فایراند حق دارد از موسساتی مانند دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها که او از طریق دادن مالیات در آنها مشارکت مالی دارد، پرسش کند. این مراکز باید آنچه را مالیات‌دهندگان می‌خواهند آموزش دهند و درباره آن پژوهش کنند (مقدم حیدری، ۱۳۹۳: ۱۰۵ و ۱۰۶).

دقت در این جامعه آرمانی که فایراند ترسیم می‌کند، نشان می‌دهد که در جامعه آزاد او، مبنای همه چیز بر رای‌گیری شهروندان استوار است. تعیین حاکم، قانون‌گذاری، قضاوت، حتی تصمیم‌گیری درباره آنچه باید در مدارس و دانشگاه‌ها آموزش داده شود و اینکه اساساً کدام کار دانشمندان مورد تأیید است و کدام مردود، باید به رای عمومی گذاشته شود. در جامعه آرمانی فایراند، نظم و اجتماع و حکومت وجود دارد و او نمی‌تواند خود را از این حقیقت‌رهایی بخشد که جامعه بشری، بدون معیار مشترک و جهان‌شمول نمی‌تواند وجود داشته باشد و اساساً تشکیل حکومت با آنارشی در تضاد است. هرچند او خود را قائل به آنارشیسم معرفتی معرفی می‌کند، نمی‌تواند بر مبنای همین آنارشیسم یک جامعه بسازد و میان سنت‌های گوناگون، بدون ریسمان مشترک، پیوند برقرار کند؛ لذا سرانجام مجبور می‌شود برای پایان دادن به این آنارشی، به ریسمان «رای اکثریت» چنگ بزند.

«رای اکثریت» در آرمان‌شهر فایراند تبدیل به یک اسطوره می‌شود که در موقعیت‌ها و شرایط مختلف، همواره چیزی برای پیشنهاد کردن و پاسخی برای پرسش‌ها دارد. پاسخ هر پرسش و راه‌حل هر مسئله‌ای را به سادگی می‌توان در معرض رای اکثریت گذاشت و نتیجه گرفت. امر مطلق و بی‌چون و چرا، همان است که اکثریت تصمیم می‌گیرد. پرسش اینجا است که این اکثریت بر چه مبنایی درباره مسائل تصمیم‌گیری می‌کند؟ اگر اکثریت مردمان جامعه‌ای باورمندان به یک سنت خاص باشند، بدون تردید نتیجه دموکراسی و جهت حرکت جامعه را سنت آنها تعیین خواهد کرد و سنت‌ها و عقاید اقلیت در بسیاری از امور اجتماعی نخواهد توانست، آن‌گونه که تمایل دارد عمل نماید. قانون و سنت اکثریت در حوزه‌های اجتماعی، عمل اجتماعی اقلیت‌ها را محدود بلکه ممنوع خواهد ساخت. اگر صرفاً مبنای تصمیم‌گیری اکثریت، نه سنت خود، بلکه سودمندی باشد؛ سودمندی معیار جهان‌شمول دیگری خواهد شد و به جای دین و علم خواهد نشست. فایراند از تمدن غرب انتقاد می‌کند، اما نمی‌توان از نظر دور داشت که آرمان‌شهر او در نظام‌های دموکراتیک غرب تجلی یافته است و این کمیته‌های منتخب

عوام هستند که توانسته‌اند به جذب حمایت‌کنندگان مالی و طرفداران بپردازند و در جایگاهی مستقر شوند که باید‌ها و نبایدهای جامعه را تعیین کنند. فایراند پروژه خود را با اسطوره‌ستیزی آغاز می‌کند و به نزاع با علمی می‌رود که تبدیل به یک اسطوره شده است؛ او معتقد است که هر روشی، محدودیت خاص خود را دارد؛ بنابراین علم نیز محدودیت‌ها و کاستی‌های خاص خود را دارد، لذا نباید و نمی‌تواند در نقش یک معیار جهان‌شمول ظاهر شود. اما در ارجاع نقد نویسنده کتاب بر ضد روش به خودش مشخص می‌شود که وقتی او در مقابل علم، دین و دیگر منابع معرفت، از معیار جهان‌شمول خود یعنی «رای اکثریت» پرده‌برداری می‌کند، آن را مبری از هرگونه عیب و نقص و محدودیت می‌داند. فایراند در پاسخ به این پرسش که «آیا ممکن نیست تصمیم‌گیری‌های عوام نتایج تاسف‌باری داشته باشد؟» عنوان می‌کند که «در یک دموکراسی قطعاً خیر!» (Feyerabend, 1978:87). او معتقد است در دموکراسی می‌توان عقل را ضد عقل تلقی کرد و بر آن تأکید ورزید و اصولاً باید هرگونه مجمع آزاد مردمی، پندارهای نادرست اعضای خویش را محترم دارد و از آنها حمایت نهادی به عمل آورد. (فایراند، ۱۳۷۵: ۲۵۸)

اگر فایراند معتقد است «علم اسطوره امروز است و اسطوره‌ها علم دیروز»، باید تصریح کرد که در جامعه آزاد فایراند نیز یک اسطوره وجود دارد؛ رای اکثریت، تبدیل به اسطوره فردای آرمانی او شده است. (Feyerabend, 1993) °

## ۵. نتیجه‌گیری

پل کارل فایراند، فیلسوف اتریشی - آمریکایی، یکی از منتقدان شهیر علم است که با نمایش نواقص و کاستی‌های علم، مطلق بودن آن را زیر سؤال می‌برد و خواستار جدایی جامعه از علم می‌شود؛ به همان سان که در دوره‌ای به مدد خود علم، جامعه از کلیسا جدا شد. فایراند خواهان استقرار آزادی و پلورالیسم در جامعه است و پلورالیسم مورد نظر خود را از جان استوارت میل الهام گرفته است. اما پلورالیسم مورد نظر میل با پلورالیسم آرمانی فایراند یک تفاوت اساسی دارد و آن اینکه پلورالیسم برای میل یک ابزار برای کشف حقیقت است؛ بنابراین در منازعه میان آراء و افکار گوناگون است که حقیقت خود را نشان می‌دهد و باطل محو می‌شود. اما برای فایراند پلورالیسم یک غایت است که در آن توقف می‌کند و جامعه آرمانی خود - جامعه آزاد - را بر اساس آن بنا می‌کند. فایراند مخالف هرگونه معیار جهان‌شمول است و می‌گوید در جامعه آزاد،

پل فایرابند؛ اسطوره‌ستیز اسطوره‌ساز، از نقد جهان‌شمولی علم و دین تا ... ۱۵۹

همه سنت‌ها حقوق برابر و فرصت برابر دارند و حکومت نیز به لحاظ عقیدتی خنثی است. با این وجود، هنگامی که قصد می‌کند بایدها و نبایدها و جهت حرکت جامعه آرمانی خود را مشخص کند، خود نیز در یک اسطوره جدید به نام «رای اکثریت» محصور می‌شود؛ به طوری که آن را مطلق و مبری از هرگونه نقص و کاستی می‌انگارد. اگر نقد فایرابند بر علم، به واسطه کرسی جهان‌شمولی آن است، پس از پایین کشیدن علم از آن، «رای اکثریت» را بر این کرسی می‌نشانند و همان ویژگی‌هایی را برای آن برمی‌شمارد که علم به سبب برخورداری از آن‌ها، اسطوره شده و زمانی به مصافش رفته بود.

### کتاب‌نامه

چالمرز، آلن. ف، (۱۳۷۴) چيستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

فایرابند، پل (۱۳۷۵)، «بر ضد روش»، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.

فایرابند، پل (۱۳۷۳)، «چگونه باید از جامعه در برابر علم دفاع کرد»، ترجمه شاپور اعتماد، نشریه ارغنون، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۶۰.

مقدم حیدری، غلامحسین، «فایرابند با هر آنچه جهان‌شمول و مطلق باشد به مبارزه برمی‌خیزد/ علم مدرن اسطوره و دین جدید»، بازبینی شده در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۹۴،

<http://www.mehrnews.com/news/2421044/>

مقدم حیدری، غلامحسین (۱۳۹۳)، «علم و عقلانیت نزد پل فایرابند»، تهران: نشر نی.

میل، جان استوارت (۱۳۴۰)، «در آزادی»، ترجمه محمود صناعی، تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی

Agassi, Joseph (March 1976), *Against Method: outline of an Amrchistic Theory of Knowledge*. *Philosophia*, vol, 6no, 1Pp.165-191.

Feyerabend, Paul K. (1981). *Problems of Empiricism (Philosophical Papers vol. 2)*. Cambridge: Cambridge University Press.

Feyerabend, Paul K. (1998). *How to defend Society against Science*. Introductory readings in the Philosophy of science, 54-65.

Feyerabend, Paul K. (1978) "Science in a Free Society", London-New York: Verso.

- Feyerabend, Paul K. (1981) "Realism, Rationalism & Scientific Method: Philosophical Papers", Volume 1. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Feyerabend, Paul K. (1987) "Farewell to Reason", London-New York: Verso.
- Feyerabend, Paul K. (1993, 3 ed) "Against Method", London-New York: Verso.
- Feyerabend, Paul(1999). "How to Defend Society against Science". *Knowledge, Science and Relativism* (Philosophical papers Vol.3) ,Cambridge: Cambridge University Press
- Jacobs, Struan (2003) "Misunderstanding John Stuart Mill on Science: Paul Feyerabend's Bad Influence", *The Social Science Journal*, Vol. 40, PP. 201–212.
- James Kidd, Ian (2011) "Objectivity, Abstraction, and the Individual: The Influence of Soren Kierkegaard on Paul Feyerabend", *Studies in History and Philosophy of Science*, Vol. 42, PP. 125–134.
- Preston, John(1997). *Feyerabend: Philosophy, Science and Society (Key Contemporary Thinkers)*, Cambridge: Polity
- Staley, Kent w. (1999) "Logic, Liberty, and Anarchy: Mill and Feyerabend on Scientific Method", *The Social Science Journal*, Vol. 36(4), PP. 603–614.